

Study process Adopt and Enforce of the Principal TARAZ in Mashruteh Constitution

(Type of Paper: Research Article)

Ali Akbar Jafari Nadoushan ¹ *, Seyedmohsen Hekmatimoghaddam ²

Abstract

The jurisprudential control of rules as one of the important duties of the Guardian council is rooted in special historical-legal basis of Mashruteh constitution, which should be sought in a series of events led to ratification and implementation of the second article of complement of this constitution. It appears that religious scholars emphasized on the authority of jurisprudential basis in the system of country's legislation according to religion, providing the majority of Muslim nation's opinions & ensuring the implementation of the parliament's laws. So, following some scholars, clerics & members of parliament's efforts, it has been done to consolidation of the second article of the first Iran's constitution that has provided the field for legal control of rules related to the fourth article in Islamic Republic's Constitution as stable legal theory in the history of Iranian law constitution.

Keywords

The Mashruteh Constitution, Controlling the rules, The Jurisprudential Control, TARAZ Principle, The Guardian Council.

1. Assistant Professor, Department of Law, University of Yazd, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: jafarinadoushan@yazd.ac.ir

2. Ph.D. Student in Public International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: May 5, 2019 - Accepted: February 14, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

بررسی سیر تصویب و اجرای اصل طراز در قانون اساسی مشروطه

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

علی اکبر جعفری ندوشن^{۱*}، سید محسن حکمتی مقدم^۲

چکیده

کنترل و نظارت شرعی بر قوانین به منزله یکی از کارویژه‌های مهم شورای نگهبان، ریشه در مبانی تاریخی - حقوقی خاصی در قانون اساسی مشروطه دارد که آن را باید در سلسله رویدادهایی که به تصویب و اجرای اولین قانون اساسی ایران و پس از آن اصل ۲ متمم آن قانون اساسی انجامیده است، جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد تأکید علمای دینی بر حاکمیت مبانی شرع بر نظام قانونگذاری کشور که بر پایه پاسداری از شریعت اکثریت ملت مسلمان، و تضمین اجرای قوانین مجلس صورت می‌گرفت، در پی تلاش و مجاهدت دامنه‌دار برخی علما، مراجع و روحانیان عضو مجلس به تثبیت و تشیید اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه تحت عنوان اصل طراز، انجامیده است، که در نتیجه زمینه کنترل شرعی قوانین در اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان نظریه حقوقی در تاریخ حقوق اساسی ایران را فراهم کرده است.

کلیدواژگان

اصل طراز، شورای نگهبان، قانون اساسی مشروطه، کنترل قوانین، نظارت شرعی.

۱. استادیار، گروه حقوق دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). Email: jafarinadoushan@yazd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

مقدمه

کنترل قوانین به معنی تدقیق در قوانین و مقررات عادی و تطبیق آن با قانون اساسی است که به منظور جلوگیری از وضع و تصویب قوانین مغایر با قانون اساسی انجام می‌گیرد و در صورت احراز هرگونه مغایرتی، لغو و ابطال یا ارجاع مصوبه به قانونگذار را در پی خواهد داشت و در غیر این صورت تأیید و تنفیذ می‌شود تا آمادگی اجرا بیابد (جعفری ندوشن، ۱۳۸۵: ۳۵).

اصل ۴ قانون اساسی که زیربنای نظام تقنینی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران است، بیان داشته است که «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». همان‌طور که از مفاد اصل مذکور برمی‌آید، کنترل تمامی قوانین و مقرراتی که در کشور از تصویب می‌گذرد و حتی اصول قانون اساسی از نظر مطابقت با موازین شرعی، بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

در تبیین ضرورت و اهمیت مبانی کنترل شرعی قوانین که براساس اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از کارویژه‌های مهم شورای نگهبان است، می‌توان از زمینه‌های تاریخی-حقوقی خاصی که در قانون اساسی مشروطیت نیز برخوردار است، بهره جست. در این میان مجموعه تطوراتی که تصویب و اجرای اصل ۲ متمم اولین قانون اساسی ایران موسوم به «اصل طراز» را موجب شده است، مطالعه می‌شود. اصل طراز در پی درخواست علما و مراجع عظام تقلید در راستای حاکمیت مبانی شرع اسلام بر نظام تقنین در متمم قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شد. بدیهی است بررسی مبانی چنین تأسیس حقوقی در قانون اساسی مشروطیت به‌عنوان اولین قانون اساسی ایران در تبیین مبانی تأسیس نهاد شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی مؤثر است. بدین‌منظور در پی مطالعه مذاکرات و مکتوبات علما و مراجع و نمایندگان مجلس شورای ملی و بررسی مجموعه حوادث تاریخی که موجب تصویب اصل مزبور شده و تلاش‌هایی که در جهت اجرای آن به‌کار گرفته شد، می‌توان ضمن تشریح فرایند تاریخی که این اصل مهم به‌وجود آورده است، به مبانی مؤثر در تثبیت نظارت شرعی بر قوانین به‌عنوان نظریه حقوقی متقن در تاریخ حقوق اساسی ایران دست یافت. با وجود تحقیقاتی تاریخی که بیشتر ناظر بر تحلیل رویدادهای مشروطیت صورت گرفته است، تاکنون در کندوکاو فرایند نظری و عملی اصل طراز به‌عنوان زمینه‌ساز اصولی در قانون اساسی جمهوری اسلامی که به تأسیس شورای نگهبان انجامیده، کمتر پرداخته شده است. ازاین‌رو این پژوهش در تحلیل مبانی تاریخی-حقوقی تصویب و اجرای این اصل بر مبانی تلاش علما و نمایندگان روحانی مجلس، طی دو بخش که روند تصویب و اجرای آن را در برمی‌گیرد، تدوین شده است.

تدوین و تصویب اصل طراز

با پیروزی نهضت مشروطیت، ملت ایران برای نخستین بار صاحب قانون اساسی شد که به سبب نقایص متعدد آن، بلافاصله متممی بدان افزوده شد. مرحوم شیخ فضل الله نوری، از علما و مجتهدان مطرح آن دوره پایتخت، در اعلام نظر خود درباره متمم قانون اساسی پیشنهادی را بدین شرح منتشر کرد:

«این مجلس مقدس شورای ملی که با توجه امام عصر - عجل الله فرجه - و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام - خلدالله سلطانه - و مراقبت حجج الاسلامیه و عامه ملت ایران تأسیس شده، باید در هیچ عصری از اعصار، مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام - علیه الصلاه والسلام - نداشته باشد و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی، با قواعد اسلامیه در عهده علمای اعلام - دام الله برکات وجودهم - بوده و هست؛ لذا مقرر است در هر عصری از اعصار، انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقهای متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابدأً تغییرپذیر نخواهد بود» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۷۹).

به دنبال این اعلامیه، در نخستین قدم، «مجلس فوق العاده‌ای» به منظور مطابقت شرعی، و «نظامنامه اساسی» که در واقع متمم قانون اساسی بود، با حضور عده‌ای از علما، از جمله شیخ فضل الله نوری، تشکیل شد. هرچند مخالفت‌ها و اعتصاب‌های مکرری که از ناحیه نمایندگان تبریز ابراز می‌شد و خواهان تصویب بی‌وقفه متمم مزبور بودند، این کار را با دشواری‌هایی همراه می‌کرد، و حتی هنگام تصویب قانون اساسی مطابقت یافته در مجلس شورای ملی، کارشکنی و تحرکات کودتاآمیز عده‌ای از نمایندگان، از جمله تقی زاده، که با بیان عباراتی مانند «... قانون اساسی که از مطابقت بعضی از علما بیرون آمده، صلاحیت قبول مجلس را ندارد...» (کسروی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۱۹)، در عمل، زمینه تحریک مردم را فراهم می‌کرد و موجب موضع‌گیری‌های تند و به‌ویژه از ناحیه «انجمن ملی تبریز» می‌شد که در همان تاریخ، صدور اعلامیه‌ای به شرح ذیل را در پی داشت:

«... معلوم گردید مجلس مطابقت در واقع کمیسیون متضاده با مشروطیت و قانون اساسی بوده، نه کمیسیون مطابقت. چنانچه این مسئله را عموم ملت به خوبی می‌داند و به کله اهالی فرو رفته که بعضی از اعضای مطابقت، اشخاص معمم طرفدار استبداد هستند و یقین قطعی داشتند که این کمیسیون مطابقت در صلاح و رفاهیت عامه ابدأً، مطلبی تراوش نخواهد کرد. سهل است به هر وسیله‌ای که موجب اخلال و اطاله قانون است، موفق شده، دست یابند، خودشان را سعادتمند و نیک‌بخت خواهند دانست ... صریحاً عرض می‌کنیم ملت آذربایجان ابدأً حاضر

نیستند تمکین به اراده چند نفر اشخاص معمم نموده، خودشان را محکوم آنها بدانند تا حقوق ملیه‌شان ضایع و پایمال استبداد شود» (کسروی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۲۲). البته در میان مشروطه‌طلبان انجمن تبریز افرادی هم بودند که نظری خلاف رأی انجمن مزبور داشتند. به‌طور مثال یکی از اعضای این انجمن به نام شیخ سلیم در نامه‌ای به میرزا فضلعلی آقا تبریزی از نمایندگان روحانی در مجلس ضمن آنکه خلاف شرع را در مزاج ایرانی باعث انقلاب و فساد می‌داند، می‌نویسد برای جلوگیری از قطع نسل مشروطه‌طلبان و رعایت نظر قاطبه ملت قانون را به هر نحو با شریعت مطابقت دهید (صفایی، ۱۳۷۲: ۸۲). اما، مخالفت سرسختانه با تصمیمات صورت‌گرفته در متمم قانون اساسی و به‌طور کلی مواجهه با اعمال حاکمیت شرعی در قانونگذاری عرفی فراگیرتر بود. شیخ فضل‌الله نوری خود در خصوص این مقابله‌ها می‌گوید:

«لکن فرقه‌ای که زمام امور، حل و عقد مطالب و قبض و بسط مهام کلیه امور به دست آنها بود، مساعدت نمی‌کردند، بلکه صریحاً گفتند که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد اسلامی و با این تصمیمات و تطبیقات، ذول خارجه، ما را به‌عنوان مشروطه نخواهد شناخت» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۰۴). از این‌رو شیخ، تدبیری دیگر می‌اندیشد و اصل مربوط به نظارت مجتهدان را به شرحی که خود نقل کرده، پیشنهاد می‌کند:

«چون دیدم این‌طور است، به مساعدت جمعی، ماده نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آرای هیأت مجتمعه اظهار شده، چون نتوانستند ظاهراً رد کنند، قبول کردند و فصلی با زحمات زیاد و توافق همه نوشته شد...» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۰۴).

در این بین علاوه بر عده‌ای مشروطه‌طلبان که سعی فراوانی در مخالفت با این پیشنهاد شیخ داشتند و در این راه از حمله به دفتر روزنامه صبح صادق که اقدام به انتشار آن کرده بود نیز نگذشتند، پاره‌ای نیز از این حیث که اصل مزبور اظهارنظر در خصوص شرعیت قوانین را منحصر به عده‌ای محدود از علما می‌کرد، تصویب آن را تحدید اختیار تمام علمای اعلام می‌دانستند (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۲۵: ش ۴۰). در این بین آیت‌الله بهبهانی معتقد بود اختیار قوانین را به دست چند نفر محدود نمی‌توان داد و آیت‌الله طباطبایی نیز حضور روحانیان اهل علم را که در کسوت نمایندگان منتخب مردم به مجلس راه یافته بودند، برای نظارت شرعی قوانین کافی می‌دانست (فتحی، ۱۳۵۲: ۱۷۲).

اما مراجع بزرگی چون آخوند خراسانی و مازندرانی طی تلگرافی حمایت خود را از اصل پیشنهادی اعلام داشتند و حتی فقیهان نامدار مشروطه‌خواهی همچون میرزای نائینی نیز نظریاتشان دائر بر حمایت از این اصل بود.^۱

۱. میرزای نائینی مکرراً در رساله مشهور خود تنبیه‌الامه بر این نظر است که به‌جهت مراعات غایت احتیاط، اشمال نمایندگان مردم بر عده‌ای از مجتهدین عادل برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره کفایت می‌کند (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۰۱، ۹۰، ۸۸، ۷۹، ۴۸، ۱۵).

از نظر آخوند خراسانی و آیت‌الله مازندرانی قوانین مجلس سه دسته‌اند: ۱. سیاست‌های مملکتی، ۲. امور مالیه و تطبیق دخل و خرج مملکت، ۳. موضوعات قضایی و فصل خصومات و قصاص و حدود و غیرذلک.

در مورد دسته اول قوانین، بنا بر باور مراجع مشروطه‌خواه نجف «وظیفه آقایان عظام نظار که به عضویت [هیأت نظار] انتخاب می‌شوند، رعایت تطبیق قوانین راجع به سیاست مملکتی است کائنا ما کان بر احکام خاصه و عامه شرعیه.»

اما در مورد دسته دوم قوانین، که همانا بودجه و دخل و خرج مملکت است، علمای نجف بر این عقیده بودند که این‌گونه قوانین «مطلقاً خارج از این عنوان [نظارت مجتهدین هیأت نظار] است». پس در یک دسته از قوانین مملکتی مجتهدان هیأت نظار حق اظهار نظر ندارند، ولی برعکس در مورد دسته سوم قوانین، به اعتقاد ایشان، به دلیل اینکه صرفاً مربوط به مجتهدان و در حیطه وظایف آنان است، از دایره قانونگذاری مجلس به کلی خارج شده و در اختیار روحانیان و مجتهدان قرار گرفته و در این وادی، دولت تنها مجری احکام صادره روحانیان است و نه بیشتر (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۴۵).

با وجود مناقشات فراوانی که بر سر این موضوع و شیوه اعمال و اجرای آن در مجلس و خارج از آن در گرفت، در نهایت در سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۵، اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله نوری با تغییراتی که در آن انجام داده شد، به شرح زیر با ۵۸ رأی موافق، ۲۸ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع به تصویب رسید:

«مجلس مقدس شورای ملی که به توجّه و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله‌فرجه و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده و هست؛ لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد، از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند، به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسلام بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده، به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده، هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر - عجل‌الله‌فرجه - تغییرپذیر نخواهد بود» (ترکمان، ۱۳۶۸: ۳۰).

میرزای نائینی معتقد است که قانون اساسی به هیچ روی نمی‌تواند با اسلام ناهماهنگ

باشد. وی همچنین یکی از کارهای مهم نمایندگان مجلس شورای اسلامی را قانونگذاری دانسته است و در تعیین قلمرو آن، احکام اولیه و ثانویه را به منصوصات و غیرمنصوصات تقسیم کرده و بر این باور است که چون حکم قسم نخست در شریعت روشن است، نیازی به قانونگذاری نیست و این گونه احکام در خور نسخ و تغییر نیز نیستند، بلکه تا روز قیامت دارای اعتبار و ارزش خواهند بود. اما غیرمنصوصات و آنچه را که حکم آن در شریعت نیامده، حاکم اسلامی باید راه حل و قانون مناسبی در این مورد وضع و پیشنهاد کند (ذبیح زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۳). البته اصل پیشنهادی شیخ فضل الله در چهار مورد با اصل مصوب مزبور به قرار زیر اختلاف داشت:

۱. هیأت طراز اول، خارج و مستقل از مجلس بود؛ ۲. تعداد اعضای هیأت طراز اول مشخص نبود؛ ۳. مرجعی برای تشخیص و تعیین هیأت طراز اول تعیین نشده بود؛ ۴. «عالم بودن به مقتضیات عصر» به عنوان شرط عضویت در هیأت طراز اول پیش بینی نشده بود. با وجود این تفاوتها، در بیشتر کتابها و نوشته‌هایی که درباره «هیأت نظارت طراز اول» سخن گفته شده، اصل مصوب مجلس شورای ملی به عنوان اصل پیشنهادی شیخ معرفی شده است که ناصحیح است (ترکمان، ۱۳۶۸: ۳۰).

در هر حال، به رغم تأسیس چنین نهادی در مجموعه قانون اساسی و حتی با وجود سابقه عملی حضور مجتهدان در مجلس شورای اسلامی از بدو تأسیس و دقت و نظارتی که در عمل، بر مصوبات مبذول می‌داشتند، تصویب این اصل پیشنهادی و الحاق آن به متمم قانون اساسی مخالفتها و آشوبهای فراوانی را به دنبال آورد و دشنام و فحاشی برخی جراید و جمعی اوباش، کار را بر مرحوم شیخ فضل الله، سخت کرد؛ تا جایی که آن مرحوم از بیم جان به حرم حضرت عبدالعظیم پناه برد و در آن زاویه مقدسه طی لوابیح و اعلامیه‌هایی مراتب اعتراض خود را به جوسازی و دین‌ستیزی برخی مشروطه‌خواهان اعلام داشت (انصاری، ۱۳۶۹: ۱۶۵).

اجرای اصل طراز

با تمام سختی‌هایی که وجود داشت، اصل طراز به تصویب رسید و مجلس شورا کار خود را به عنوان مجلس مشروطه مشروعه آغاز کرد. سید عبدالحسین لاری (۱۳۴۲-۱۲۶۴ق) در حمایت و دفاع از مشروطیت، کتاب *قانون در اتحاد دولت و ملت* را نوشته است. ایشان در این رساله سعی کرده است به تبیین ساختار و ویژگی‌های مجلس شورا بپردازد. او فقیه جامع‌الشرایطی را در رأس قوه مقننه می‌نشانند و صفات لازم را برای نمایندگان برمی‌شمرد. البته در این اثر، کل نظام سیاسی به قوه قانونگذاری تقلیل یافته و از دیگر قوا و ملزومات نظام سیاسی کمتر سخنی به میان آمده است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۲). به هر روی، اکنون به نتایج عملی که اصل طراز در پی داشت، خواهیم پرداخت تا مشخص شود این اصل تا چه

حد عملیاتی شده است. شایان ذکر است در این قسمت تحولات این اصل تا پایان مجلس چهارم بررسی و تحقیق در مجالس بعدی به تحقیق جداگانه‌ای موکول می‌شود.

۱. مجلس اول

اگرچه در مجلس اول با پافشاری شیخ فضل‌الله نوری و بست‌نشینی وی در حضرت عبدالعظیم و انتشار لایحه‌هایی در این زمینه و حمایت علمای بلاد، زمینه تصویب اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطیت را، که تضمین‌کننده آینده اسلامیت قوانین ایران بود، فراهم شد (ذاکری، ۱۳۹۰: ۱۴۶). اجرای اصل ۲ قانون اساسی به دلیل مخالفت‌هایی که در مجلس اول وجود داشت، مدت‌ها مسکوت ماند تا اینکه در جلسه اول محرم ۱۳۲۶ مجلس، وقتی جهت تصویب قانونی که تعدادی از نمایندگان بدون استناد به اصل ۲ قانون اساسی صرفاً از استمراج و کسب نظر علما درباره آن سخن می‌گویند، یکی از نمایندگان به نام شیخ حسین یزدی (ندوشنی) که خود از علمای مجتهد پایتخت به‌شمار می‌آمد، مهر سکوت را می‌شکند و اظهار می‌دارد:

«حالا که وکلای محترم در تکمیل نواقص مجلس اقدامات مجدانه دارند، خوب است به موجب آن ماده قانون اساسی، در باب نظارت پنج تن از علمای اعلام هم شرحی حضور آقایان حجج‌الاسلام نجف اشرف نوشته شود که بیست نفر را انتخاب نمایند»، چراکه آیا ممکن است مجلسی برای تقویت اسلام و امر به معروف و نهی از منکر و حفظ بنیان اسلام تأسیس شود ولی قوانین آن لزوم موافقت با شرع را نداشته باشد (ابوطالبی، ۱۳۸۷: ۳۹).

این درخواست در جلسه بعدی مجلس نیز توسط نامبرده دوباره بیان شد که عملاً به تشکیل کمیسیونی متشکل از نمایندگان روحانی مجلس و وکلای دیگر جهت مطابقت شرعی قانون مزبور انجامید (روزنامه مجلس، ۱۳۲۶ ق). در ۲۸ ربیع‌الاول همان سال نامه‌ای از سوی آخوند خراسانی با سؤال از نحوه و محل انتخاب علمای طراز اول در مجلس قرائت می‌شود و با اظهارنظرهایی که توسط برخی علمای مجلس نظیر حاج امام جمعه و شیخ حسین یزدی و... می‌شود، عملاً تا پایان دوره اول مجلس شورای ملی از مجموعه مباحثات و مجادلاتی که صورت می‌گیرد، نتیجه خاصی به دست نمی‌آید.

۲. مجلس دوم

مجلس دوم مشروطه در حالی آغاز به کار کرد که با فتح تهران و سقوط محمدعلی شاه قاجار، فاتحان که مدعی مشروطه‌خواهی بودند، بسیاری از طرفداران مشروطه‌خواهی مشروعه را که در تحقق اصل ۲ متمم قانون اساسی از خود پایمردی نشان داده بودند، در معرض تهدیدات جانی و مالی قرار دادند. در این میان شیخ فضل‌الله نوری که مؤسس اصل طراز به‌شمار می‌آمد و

همچنان بر حاکمیت مبانی دینی در قانونگذاری مجلس شورای ملی پای می‌فشارد، بر سر این اعتقاد جان خود را از کف داد.

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری پیوسته چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی بر لزوم تعیین حدود اختیارات و کنترل سلطان و دربار او تأکید داشت، به گونه‌ای که اختیارات و اعمال قدرت سلطان را در حد و مرزهای خاص و در شرایط و ضوابط مشخصی می‌پذیرفت که این حدود عبارت‌اند از: منافع ملی کشور، مصلحت عمومی مردم، و عمل به قوانین و دستورهای شرع مبین که اصلی‌ترین و مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌آید. به همین دلیل ایشان سلطنت را قوه اجرایی احکام اسلام می‌داند؛ یعنی باید در هر زمینه‌ای حکم اسلام مشخص شود، سپس سلطان همان حکم را به اجرا رساند. به عبارتی در زمان غیبت، سلطان مجری احکام اسلامی صادره از سوی فقیه است، زیرا تعیین احکام اسلامی در زمان غیبت بر عهده فقها و دین‌شناسان است. بنابراین، فقیه به سبب آگاهی بر احکام شرعی، بر سلطان برتری دارد و سلطان تنها مجری این احکام است. تأکید بسیار مرحوم شیخ و علمای مشروطه خواه نجف بر نظارت فقها بر قوانین مصوب مجلس و دفع زنادقه از مجلس و میز اجرای احکام اسلام به همین دلیل بود (ابوطالبی، ۱۳۸۷: ۳۳).

وی در حمایت اولیه خود و همراهی با علمای حامی مشروطه، به قرائت خاصی از مشروطیت می‌اندیشید که در آن موازین شرع در قالب یک نظام حقوقی بر امور مختلف اجتماعی حاکم شود و اگر مسئله تحدید عمل سلطان به قانون است، آن قانون صرفاً برگرفته از شرع باشد. شیخ فضل‌الله نوری ضامن مشروعه بودن مشروطه را در اعمال ولایت فقها در مفهوم سنتی آن می‌دید که شامل ولایت در افتاء و ولایت در قضا می‌شد و مستلزم اعمال حق اظهار نظر شرعی فقها در مورد قوانین دولتی و قضایی بود (تقی‌لو، ۱۳۹۴: ۷۲). اما پس از چند روز از اولین جلسه دوره دوم مجلس، تلگراف‌هایی از تبریز و مشهد از ناحیه انجمن‌های ایالتی مبنی بر فراهم کردن تمهیدات اجرای اصل ۲ متمم قانون اساسی به مجلس شورای ملی مخابره شد و به دنبال آن، تلگرافی نیز از طرف دو تن از آیات عظام نجف اشرف آقایان آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی مبنی بر انتخاب موقت عده‌ای از علمای تهران برای نظارت بر قوانین از طرف مجلس، تا تهیه فهرست بیست‌نفره علمای نجف و ارسال آن به منظور انتخاب ۵ نفر از علمای طراز اول در مجلس شورای ملی واصل شد که البته به دلیل مغایرت این پیشنهاد با متمم قانون اساسی، مورد مناقشه و اختلاف نظر در مجلس قرار گرفت. از همین رو، علمای نجف، نخست، طی استعلامی از حوزه علمیه تهران و سایر بلاد ایران خواستار معرفی افراد واجد شرایط شدند و سپس در ۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۸، نامه‌ای که در بردارنده اسامی ۲۰ تن از علمای بلاد مختلف ایران بود، همراه پاره‌ای رهنمودها و تذکرات به مهر و امضای آیات عظام آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی خطاب به مجلس شورای ملی ارسال شد (حائری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵-۱۳).

یک هفته بعد از ارسال نامه مزبور، تلگرافی مبنی بر معرفی حاج شیخ مهدی مجتهد فائنی

با سفارش مؤکد، مبنی بر انتخاب وی از طرف علمای مزبور نجف به مجلس واصل شد؛ ولی در اثر کارشکنی و تمایل نداشتن نمایندگان مشروطه‌خواه، نامه‌های مذکور در عمل، قریب دو ماه و نیم مسکوت ماند و در مجلس مطرح نشد تا اینکه سرانجام در جلسه ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸، یکی از نمایندگان، موضوع ارسال فهرست بیست‌نفره علمای از عتبات را به‌طور تلویحی، مطرح ساخت. در همین زمان، سید حسین اردبیلی، نماینده خراسان، به‌طور عمد، با ایراداتی که به شیوه اجرای اصل ۲ متمم قانون اساسی برمی‌گشت و با تدوین آیین‌نامه اجرایی آن قابل رفع بود، اسباب درگیری و تشنجاتی را در اطراف موضوع موردنظر در مجلس ایجاد کرد و در عمل موجب شد تا برخی نمایندگان خواستار طرح نامه آیات عظام شوند و درست هنگامی که مجلس آماده شده بود تا نامه مذکور را در دستور کار خود قرار دهد با ترور آیت‌الله بهبهانی، که از علمای مؤثر مشروطیت بود و در فهرست بیست‌نفره علمای نجف برای راهیابی به هیأت نظار، شانس بسیاری داشت، چنان جو رعب و وحشت، فضای سیاسی پایتخت را در بر گرفت که موجب مسکوت ماندن موضوع و احتیاط در اعلام اسامی موردنظر شد.

مدتها طول کشید تا با فرو نشستن التهاب‌های ناشی از ترور آیت‌الله بهبهانی توسط مشروطه‌خواهان، مجلس دوباره آمادگی طرح موضوع را بیابد، ولی با مطرح شدن موضوع نیز باز مناقشات زیادی در خصوص چگونگی انتخاب ۵ نفر هیأت نظار از میان فهرست بیست‌نفره علمای نجف در گرفت. عده‌ای قائل به رأی‌گیری و معرفی حائزین اکثریت آرا بودند و عده‌ای که کسب اکثریت آرا را درباره علمای مزبور محقق نمی‌دانستند، قرعه‌کشی را تجویز می‌کردند که سرانجام این اختلاف‌نظرها به تشکیل کمیسیون شش‌نفره‌ای برای روشن کردن موضوع منجر شد. این کمیسیون مرکب بود از نمایندگان عمدتاً روحانی و مطلع مجلس که عبارت بودند از: شیخ ابراهیم زنجانی، شیخ حسین یزدی، حاج آقا شیرازی مستشارالدوله، شیخ‌الرئیس و ممتازالدوله. افراد مزبور پس از شور و بررسی، نظر کمیسیون را مبنی بر اینکه لفظ قرعه دارای یک معنی علمی است که شامل اکثریت تام نیز می‌شود، اعلام کردند. با وجود این، نظر مذکور مجدداً محل مناقشه قرار گرفت و مخالفت‌های زیادی را در پی داشت که نتیجه عملی آن به تعویق افتادن امر انتخاب علمای طراز اول بود.

سرانجام در جلسه ۵ شعبان ۱۳۲۸، دوباره رأی‌گیری صورت گرفت که در عمل، هیچ‌یک از منتخبان حائز اکثریت آرا نشدند؛ از این رو در جلسه بعدی مجلس، برای بار سوم و چهارم نیز رأی‌گیری تکرار شد تا در نهایت در چهارمین مرتبه، حاج میرزا زین‌العابدین قمی با کسب ۶۳ رأی با نظر اکثریت انتخاب شد و سایر منتخبان که در عمل، با رأی اکثریت نمایندگان به مجلس راه نمی‌یافتند، با توسل به قرعه، که روش دوم انتخاب آنها محسوب می‌شد، انتخاب شدند. این افراد عبارت بودند از: «حاج سید ابوالحسن اصفهانی، آقا سید علی حائری، حاج سید حسن مددس قمشه‌ای، آقای حاج امام جمعه خوبی» (حائری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵-۱۳).

بدین ترتیب، پس از چند ماه کشمکش و اختلاف نظر، «هیأت مجتهدین خمه» برای نظارت بر مصوبات مجلس انتخاب شدند، اما از جمع منتخبان، آقا سید علی حائری و آقا سید ابوالحسن اصفهانی به ترتیب استعفا کرده و از حضور در مجلس خودداری کردند. حاج میرزا زین العابدین قمی نیز که آمادگی حضور در مجلس را داشت، چند ماه بعد از دنیا رفت. از این رو تا انتخاب جانشین آنها هیأت نظار با حضور سید حسن مدرس و امام جمعه خوبی تشکیل می شد و چون از یک سو پاره ای از نمایندگان مجلس رغبت چندانی به حضور علمای مزبور نشان نمی دادند و از سوی دیگر، علمای انتخاب شده نیز به طور عمده، به دلیل مشکلات ناشی از مسافرت و جابه جایی و همچنین سرخوردگی ناشی از وقایع سیاسی آن دوران، به حضور در مجلس چندان تمایلی از خود نشان نمی دادند، کار انتخاب سه نفر دیگر از اعضای هیأت نظار با مذاکرات متفرقه ای که انجام می شد، طولانی شد و در نهایت، نخست به جای سید علی حائری، ثقه الاسلام اصفهانی انتخاب شد و به جای دو نفر دیگر، با رأی گیری و سپس قرعه کشی، حاج شیخ مهدی قاننی و حاج میرزا ابوالحسن انگجی انتخاب شدند که آنها نیز، به دلایلی که اشاره شد، در عمل در مجلس حضور جدی نیافتند. بدین ترتیب، دوره دوم مجلس، قوانینی نظیر قانون اصول تشکیلات عدلیه، قانون محاکمات حقوقی، قانون محاکمات جزایی، قانون محاسبات عمومی، قانون ثبت اسناد، قانون انتخابات مجلس را با نظارت دو تن از علمای طراز اول از تصویب گذراند و به پایان رسید.

هرچند تنها دو نفر از منتخبان در مجلس حضور یافتند و برای انجام وظیفه مقرر در قانون تلاش کردند، ولی با توجه به اینکه در هیچ قانونی به عدم رسمیت هیأت طراز به دلیل حضور نیافتن همه آنها اشاره نشده بود و مجلس نیز هیچ گاه چنین ایرادی را مطرح نکرد و همچنین از رفتار نمایندگان، فهمیده می شود که هیأت دونفره در دوره دوم از رسمیت برخوردار بوده است (دانش کیا، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

مع ذلک باید دوره دوم مجلس شورای اسلامی را از حیث مجموعه مذاکرات و مناقشات در خصوص مبانی اصل طراز و توجه علما و برخی نمایندگان روحانی مجلس به اجرای اصل مزبور، دوره فعال تری تلقی کرد. به طور مثال یکی از نمایندگان که با اجرای اصل طراز مخالفت می کرد، سید حسین اردبیلی نماینده مشهد بود. وی به نمایندگی از فراکسیون اقلیت مجلس پیوسته شبهاتی را مطرح می کرد که نمایندگان موافق اصل مزبور ناگزیر به پاسخگویی بودند و البته همین مباحثات و مجادلات عملاً به تحکیم مبانی نظری اصل طراز انجامید. غالب ایرادات وی به مفهوم و مشروعیت اصل طراز، ضابطه تشخیص مراجع معرفی کننده علمای طراز و معیارهای انتخاب آنها و حدود اختیارات علمای طراز اول برمی گشت (روزنامه مجلس، ۱۳۲۸ق: ش ۱۳۴)، که اغلب توسط شیخ حسین یزدی نماینده فراکسیون اکثریت پاسخ داده می شد. یزدی که هم از حیث علمی و شیوه استدلال و اقامه برهان و هم به سبب حضور عینی در

تحوالات مشروطه مستدل و مستندتر ظاهر می‌شد، عملاً در تدارک مبانی نظری و اجرایی اصل طراز نقش ممتازی داشت. وی در پاسخ به شبهات مطروحه در خصوص مفهوم اصل مذکور می‌گفت: اولاً شرع در پاره‌ای از مسائل «لسان» دارد، مثلاً در مورد طلاق، نکاح و میراث احکام قطعی دارد، اما در بسیاری از مسائل اداری و اجرایی، شریعت حکم قطعی معین نکرده است. وقتی می‌گویند تمام اعمال و قوانین باید مطابق شرع باشد، در پاره‌ای مسائل «تحصیل موافقت» با شرع سبب بروز اشکال خواهد شد. خیلی از مقررات اداری قوانین شرعی ندارند و حکمی صریح در مورد آنها دیده نمی‌شود، بنابراین در این موارد، قوانین موضوعه صرفاً نباید با احکام شرع مغایرت داشته باشد، نه اینکه حتماً موافق باشند. در خصوص مشروعیت اصل طراز نیز یزدی می‌گوید: اینکه می‌گویند از بیست تن پنج تن برای نظارت بر قوانین معرفی شوند، اصل از این حیث منافاتی با شرع ندارد نه اینکه این اصل عندالضروره شرعی است. این‌گونه مقررات عرفی است، اما در خصوص ضابطه تشخیص مراجع و معیار فقاقت علمای طراز اول نیز نظر این نماینده مجتهد مجلس این بود که منظور از مراجع مشخص است و مجلس هم نمی‌تواند فقاقت مجتهدی را تأیید کند و این امر موکول به نظر مراجع است که به آنها جواز اجتهاد داده‌اند. به علاوه، حدود اختیار علمای طراز نیز در تشخیص عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعی است و در سایر موارد این گروه هم تابع نظر اکثریت‌اند (آبادیان، ۱۳۸۸: ۲۸۹). البته شیخ حسین یزدی، در همین زمینه و به منظور اجرای اصل طراز پیشنهاد لایحه‌ای با عنوان «تفسیر اصل ۲ قانون اساسی» را داد. وی در این لایحه نخست طی چند بند به علل وجودی و اهمیت هیأت نظار پرداخت؛ از جمله اینکه معتقد بود حکومت ملی باید دارای قانونی باشد که اکثریت ملت آن را بپسندند و چون اکثریت ملت ایران مسلمان‌اند، طبقاً قوانین مطابق شرع اسلام مطلوب نظر آنهاست.^۱ وی در همین خصوص با اشاره به احکام اولیه و ثانویه و انعطاف شرع انور در موارد ضرورت و مصلحت جامعه اسلامی با مسائل مستحدثه، هرگونه شبهه انسداد قانونگذاری بر مبنای شرع را رد کرد و پس از مقدمه مفصلی که در ضرورت اصل طراز آورد، عملاً لایحه مزبور را در یازده ماده تدوین کرد که براساس آن نخست مراجع عظام تقلید باید ۲۰ نفر از علمای طراز اول را به مجلس شورای ملی معرفی کنند که در این میان مراجع مزبور باید ضمن وفاداری به قانون اساسی، کسانی را که علاوه بر دانش و تقوا، به قانون اساسی وفادارند، معرفی کنند و اتفاق و اجماع آنها هم به منظور معرفی فهرست مزبور ضروری نیست، بلکه هریک می‌توانند به طور مستقل به ارائه فهرست بیست نفره اقدام کنند و مجلس نیز براساس رأی اکثریت از میان آنها پنج نفر را که حائزین بیشترین آرا شدند، انتخاب می‌کند و از

۱. شیخ عبدالله مازندرانی به عنوان مرجع بزرگ مشروطه خواه در یکی از نامه‌های خود درباره مخالفان مشروطه می‌نویسد: «برای حفظ دنیای خودتان هم که شده، باید بپذیرید که مشروطه ایران جز براساس مذهب باقی نخواهد ماند» (روزنامه ایران نو، ۱۳۲۸ق: ش ۳۹).

آن پس هر لایحه‌ای که قرار است در مجلس تصویب شود، در هیأت نظار مورد بررسی شرعی قرار می‌گیرد و هیأت نظار هم اجازه دارد که در هر مرحله تقاضای ارجاع لوایح به هیأت مزبور داشته باشد (روزنامه مجلس، ۱۳۲۹ق: ش ۱۰۵-۱۰۱).

در همین زمینه علمایی هم در خارج از مجلس در تنقیح اصل طراز به تبیین حدود آن پرداختند که در این میان ملا عبدالرسول کاشانی در رساله *انصافیه* خود می‌نویسد: «مقررات نباید با قانون صریح از طرف شارع مخالف باشد، نه اینکه الزاماً با آن در تطابق کامل باشد» (مدنی کاشانی، ۱۳۷۸: ۸۱).

لاری نیز که از علمای مبارز آن دوره بوده است، در رساله *قانون مشروطه مشروعه* که چند ماه پیش از پیروزی مشروطه نوشته شده، می‌خواهد با به تصویر کشیدن یک نظام سیاسی که قوام و بنیه خود را از اسلام گرفته است، جامعه را به سمت و سوی اجرای قواعد اسلامی (همان مشروطه مشروعه از نظر وی) بکشانند (کرمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۳. مجلس سوم

مجلس سوم در پی آشوب‌های ناشی از جنگ جهانی اول بیشتر از یک سال به طول نینجامید. در این مدت نیز مرحوم مدرس و امام جمعه خویی به‌عنوان علمای طراز اول مجلس پیشین، خود به‌عنوان نمایندگان مردم تهران در مجلس حضور یافتند. به گواهی مذاکرات این دوره، هیچ‌گونه بحث و اعتراضی به تشکیل هیأت نظار صورت نگرفت و شاید رحلت آخوند خراسانی و فقدان شخصیت مؤثر و پیگیری همچون وی در میان علمای آن دوره دلیل مؤثری در راکد ماندن موضوع بوده باشد و شاید هم مجلس سوم حضور علمای پیشین را، ولو در کسوت نمایندگی، ضامن مشروعیت قوانین می‌دانسته است.

از دلایل عدم اجرای این اصل در مجلس سوم می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد: عمر کوتاه مجلس سوم و بحران ناشی از جنگ جهانی اول؛ اکثریت یافتن دموکرات‌ها در مجلس و تمایل ایشان به متروک ماندن اصل ۲؛ رحلت آخوند خراسانی و نبود عالم مشروطه‌خواه هم‌تراز ایشان از میان مراجع؛ عدم پیگیری اجرای این اصل از سوی سایر علما؛ عدم تمایل بسیاری از روحانیان به شرکت در هیأت علمای طراز اول که از استعفا‌های پی‌درپی ایشان در مجلس دوم مشهود بود؛ و در نهایت اطمینان علمای عتبات از حضور مؤثر مرحوم مدرس در مجلس (ملائی و بیگی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۳).

۴. مجلس چهارم

اگرچه تلاش‌های پراکنده‌ای از سوی برخی نمایندگان روحانی مجلس همچون حاج شیخ اسدالله هنگام تصویب قوانین عدلیه صورت می‌گرفت، در مجموع، اوضاع و احوال کلی حاکی از

فترت و فراموش شدن اصل ۲ متمم قانون اساسی است که با تعطیلی مجلس به مدت بیش از پنج سال در مجلس چهارم، که در پی دسیسه‌چینی رضاخان به مجلسی کاملاً فرمایشی تبدیل شده بود، انتظار چندانی به احیای این اصل مهم قانون اساسی نبود. البته ضعف و تشتتی که در پی فوت مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ‌الشریعه اصفهانی و سید اسماعیل صدر، به‌عنوان فحول علمای عصر، در نهاد مرجعیت شیعه پدید آمده بود، خود عامل مؤثر دیگری بود که سبب می‌شد تا در عمل، حضور علمای دینی در مجلس تأثیرگذار نباشد. در میان آنچه از مذاکرات و مکتوبات مجلس شورای ملی به‌جا مانده و در آن اشاره‌ای به احیا و اجرای اصل دوم قانون اساسی شده است، موضوع شایان توجه، نامه‌ای است که از طرف سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی پیرو درخواست «جمعیت وطنیون اسلامی» مبنی بر اهتمام مراجع مزبور در معرفی بیست نفر از علمای موردنظر اصل ۲ قانون اساسی به مجلس شورای ملی صادر، و در جلسه بیست‌ونهم مجلس دوره پنجم قرائت شده است. این نامه حاوی نام بیست تن از علمای بلاد مختلف برای انتخاب پنج تن از اعضای هیأت نظار بود (ترکمان، ۱۳۷۴: ۵۱)، ولی در عمل، به‌رغم پیگیری‌های گاه و بی‌گاه اقلیتی از نمایندگان، چون اکثریت مجلس با تشکیل هیأت مزبور موافق نبودند، با طرح بهانه‌های بیشتر شکلی، مانع تعیین و تشکیل هیأت مزبور شدند؛ از این رو، با همه مساعی و افری که در طی دوران پس از تدوین متمم قانون اساسی توسط علما و عده‌ای از نمایندگان به‌منظور تثبیت این نهاد مهم قانون اساسی به‌کار بسته شد، در طول حاکمیت قانون اساسی مشروطه فرصت بروز و ظهور چندانی برای اجرای اصل ۲ قانون مزبور مشاهده نمی‌شود. نتیجه آنکه اصل طراز در عمل هیچ‌گاه به‌صورت کامل اجرایی و محقق نشد.

در دوره اول مجلس این اصل نه آن‌گونه که در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود، بلکه به اعتبار وجود عده‌ای از طبقه علما در مجلس اجرا می‌شد. علمای مزبور نه نفر بودند و علاوه‌بر آنها سیدین سندین (آیت‌الله سید محمد طباطبایی و آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی) و علمای مبرز دیگری نیز در جلسات مجلس شرکت می‌کردند. مجلس دوم تنها دوره‌ای بود که این اصل به‌صورت کمرنگ و نه به‌صورت کامل، تشکیل شد.

از میان بیست نفری که علما و مراجع نجف برای انتخاب توسط مجلس تعیین کرده بودند، تنها دو نفر از آنها یعنی شهید مدرس و امام جمعه خوئی به‌عنوان علمای طراز اول در این دوره حضور داشتند. پس از این دوره نیز هیچ‌گاه این اصل در عرصه عمل تحقق پیدا نکرد و نظارت شرعی بر قوانین به‌ناچار به بیرون از محدوده مجلس کشیده شد و توسط علما و گروه‌های اسلامی پیگیری می‌شد. خلاف شرع اعلام کردن اصلاحات ارضی توسط آیت‌الله بروجردی، تقاضای لغو قوانین غیرشرعی حکومت رضاشاه توسط آیت‌الله کاشانی، ایراد شرعی به بندهای خلاف شرع لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی توسط امام خمینی (ره) و... نمونه‌هایی از نظارت

شرعی علمای بیرون از مجلس به قوانین مصوب مجلس است (حاجی پور، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۶). شورای نگهبان را می توان جلوه تکامل یافته از اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه دانست و تأسیس بنیادین این نهاد را همزاد اولین قانون اساسی (مشروطیت) و نهاد قانونگذاری (مجلس) در ایران ارزیابی کرد. با این حال، نخست آنکه برخلاف اصل طراز که نظرهای اعضای آن ضمانت اجرایی مشخصی نداشت، شورای نگهبان در فرایند تصویب قانون نقش مشخصی دارد و هیچ یک از مصوبات مجلس شورای اسلامی بدون بررسی و اعلام نظر شورای نگهبان مبنی بر اینکه مغایر با قانون اساسی و شرع نیست، صورت قانونیت نمی یابد. دوم، برخلاف اصل طراز که تعداد اعضا، اندکی مبهم (بین ۵ و بیشتر) بود، در شورای نگهبان، ترکیب اعضا مشخصاً و منحصرأ ۱۲ نفر عنوان شد. سوم، اعضای این نهاد برخلاف اعضای اصل طراز تنها مجتهد نیستند، بلکه شش نفر از آنان مجتهد و شش نفر از آنان حقوقدان هستند. چهارم، فرایند انتخاب فقهای شورای نگهبان نیز مشخص تر و شفاف تر از انتخاب علمای طراز اول شد.

نتیجه گیری

اصل طراز که به منظور مطابقت دادن قوانین مصوب مجلس شورای ملی با شرع انور تصویب شد، اولین سازوکار قانونی به منظور تأسیس نهاد کنترل قوانین در حقوق اساسی ایران محسوب می شود که در مجموع منشوراتی که از علما و نمایندگان روحانی مجلس به جای مانده است، چنین برمی آید که تأسیس آن مبتنی بر اصل حاکمیت احکام اسلامی بر تمامی شئون جامعه اسلامی است و از حیث حقوقی مبتنی بر خواست قاطع شهروندان مسلمان ایران در حاکمیت مبانی اسلام بر نظام تقنین و اداره کشور است. از سویی با توجه به اصل تقلید و اطاعت پذیری آحاد مسلمین از رأی و نظر مراجع دینی، تنفیذ قوانین مصوب مجلس توسط فقهای طراز اول موجب تأمین ضمانت اجرای قوانین مزبور می شده که از نظر طراحان اصل طراز دور نمانده است. اما تصویب و اجرای این اصل مبرهن شرعی در نظام نوپای مشروطه با دشواری های زیادی همراه شد که اغلب ناشی از مقاومت نمایندگان دموکرات مآبی بود که برخلاف ادعاهایی که در حمایت از آرای اکثریت داشتند، به سهولت در برابر خواست اکثریت مسلمان جامعه مبنی بر حاکمیت اصول و مبانی اسلام بر قوانین و مقررات مصوب مجلس مخالفت می کردند. با وجود این، جانفشانی و پایمردی برخی فقهای نامدار مشروطیت و اصرار و پیگیری مراجع عظام نجف در تصویب و اجرای اصل ۲ متمم قانون اساسی موجب تثبیت نهاد کنترل قوانین در اولین قانون اساسی ایران شد. کارکرد این اصل در مجلس دوم قانونگذاری فارغ از نقدهای شکلی حقوقی که از حیث تعداد علمای طراز اول ممکن است بدان وارد شود، در تصویب بیش از ده ها قانون مصوب این دوره متجلی شد و عملاً از تصویب قوانین مغایر شرع جلوگیری به عمل آمد.

مجموعه مذاکرات و مکاتبات نمایندگان مجلس در این دوره حاکی از تلاش دامنه‌دار برخی روحانیان عضو مجلس در جهت تثبیت و تشدید این اصل از حیث نظری و عملی در نظام قانونگذاری کشور است. در این میان سید حسن مدرس، امام جمعه خویی، حاج شیخ اسدالله و شیخ حسین یزدی که از مجتهدان راه‌یافته به مجلس بودند، حتی تا تدوین قانونی در جهت اثبات و رفع ابهامات اصل طراز پیش رفتند و در تبیین ضرورت و اهمیت آن از هیچ اقدامی فروگذار نکردند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آبادیان، حسین (۱۳۸۸)، *مفاهیم قدیم و اندیشه جدید*، تهران: کویر.
۲. انصاری، مهدی (۱۳۶۹)، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، تهران: امیرکبیر.
۳. ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*، ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴. ترکمان، محمد (۱۳۶۸)، *تاریخ معاصر ایران*، کتاب اول، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۵. جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، *بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. حائری، عبدالحسین (۱۳۷۴)، *اسناد روحانیت و مجلس*، ج ۱، چ اول، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۷. حاجی‌پور، نصرت‌الله (۱۳۸۳)، *تطبیق قوانین با شرع در نظام قانونگذاری ایران (بررسی مقایسه‌ای موضوع در دو نظام مشروطه و جمهوری اسلامی ایران)*، چ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. صفایی تبریزی، فضلعلی آقا (۱۳۷۲)، *بحران دموکراسی در مجلس اول*، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو.
۹. فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۲)، *زندگینامه شهید نیکنام، ثقه الاسلام تبریزی*، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
۱۰. کسروی، احمد (۱۳۵۷)، *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۱۱. مدنی کاشانی، عبدالرسول (۱۳۷۸)، *رساله انصافی، کاشان: مرسل*.
۱۲. نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۶۱)، *تنبيه‌الامه و تنزیه المله (با مقدمه و پاورقی سید محمود طالقانی)*، چ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ب) مقالات

۱۳. ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۷)، «مشروطه خواهان مشروعه ساز»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال چهارم، ش ۱۲، بهار، ص ۴۴-۱۱.
۱۴. تقی‌لو، فرامرز (۱۳۹۴)، «مشروطیت و جمهوری اسلامی: نظریه سیاسی شیعه در گذار از تقابل سنت و تجدد»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه همدان)*، سال چهارم، ش ۴، پاییز، ص ۸۴-۶۵.
۱۵. دانش‌کیا، محمدحسین (۱۳۸۸)، «بررسی اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۱۶، ص ۲۱۰-۱۷۹.
۱۶. ذاکری، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، *مجله حوزه*، ش ۱۶۱، ص ۲۰۵-۱۴۴.
۱۷. ذبیح‌زاده، علی‌نقی (۱۳۸۱)، «مواضع آیت‌الله نائینی در جریان مشروطیت و حوادث پس از آن»، *فصلنامه معرفت*، ش ۵۲، فروردین، ص ۹۹-۱۱۰.
۱۸. کریمی، محمدتقی؛ مهدیار، میثم؛ جعفری کافی‌آباد، صبر (۱۳۹۱). «تحول فرهنگ سیاسی علمای شیعه از دوره قاجار تا پهلوی»، *مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، سال پانزدهم، ش ۵۹، ص ۱۳۴-۱۰۳.
۱۹. کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۹)، «شرحی بر رساله تفسیر اصل دوم متمم قانون اساسی از شیخ محمدحسین یزدی»، *مجله پیام بهارستان*، ش ۱۰، زمستان، ص ۶۰-۴۱.
۲۰. ملائی‌توانی، علیرضا؛ بیگی‌زاده، مرضیه (۱۳۹۷)، «بازخوانی مواضع آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در برابر اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال دهم، ش ۳۶، بهار، ص ۱۵۹-۱۳۳.

ج) روزنامه‌ها

۲۱. روزنامه ایران نو، سال دوم، ش ۳۹، ۳ ذیحجه ۱۳۲۸ ق. آرشیو کتابخانه مجلس.
۲۲. روزنامه مجلس، سال چهارم، ش ۱۰۱-۱۰۵، جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق. آرشیو کتابخانه مجلس.
۲۳. روزنامه مجلس، ۲۰ مرداد ۱۳۲۶ ق. آرشیو کتابخانه مجلس.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Abadian, Hossein (2009), *Old concepts and new ideas*, Tehran: KAVIR ([In Persian](#)).
2. Ansari, Mehdi (1990), *Sheikh Fazlollah-e Noori and Constitutional*, Tehran: AMIR KABIR ([In Persian](#)).
3. Fathi, Nosratollah (1973), *The Biography of Martyr Seghatol Eslam Tabrizi*, Tehran: Charity Foundation of Nouriani ([In Persian](#)).
4. Haeri, Abdol-Hossein (1995), *Documents about Clergy and Parliament*, Vol. 1, 1th ed., Tehran: Library of Islamic Parliament ([In Persian](#)).
5. Haji Pour, Nosratollah (2004), *Adjustment of Statutes to Sharia in Iranian Legislative System (Comparative Study in Mashruteh and Islamic Republic of Iran)*, 1th ed., Tehran: Islamic Revolution Document Center ([In Persian](#)).
6. Jafari Nadoushan, Ali Akbar (2006), *A Comparative Analysis in Mandate of Guardian Council in Iran, France and the U.S.*, Tehran: Islamic Revolution Document Center ([In Persian](#)).
7. Kasravi, Ahmad (1978), *History of the Iranian Constitutional Revolution*, Vol. 1, Tehran: AMIR KABIR.
8. Madani Kashani, Abdol-Rasoul (1999), *ENSAFIEH*, Kashan: MORSAL ([In Persian](#)).
9. Naeeni, Mirza Mohammad Hossein (1982), *TANBIH-ol-OMMA and TANZIH-ol-MELLA*, 8th ed., Tehran: ENTESHAR Corporation ([In Persian](#)).
10. [Safaei Tabrizi, Fazlali Agha \(1993\), *The Crisis of Democracy in the First Parliament*, Tehran: TARH-e No \(\[In Persian\]\(#\)\)](#).
11. Torkaman, Mohammad (1983), *Treatise, Declarations, Letters and Papers of Sheikh Fazlollah-e Noori*, Tehran: Rasa Institution of Cultural Services ([In Persian](#)).
12. Torkaman, Mohammad (1989), *Contemporary History of Iran*, Vol. 1, Tehran: Institution for Cultural Research and Study ([In Persian](#)).

B) Articles

13. Aboutalebi, Mehdi (2008), 'Sharia-oriented Constitutionalists', *Islamic Revolution Studies*, No. 12, pp. 11-44 ([In Persian](#)).
14. Danesh Kia, Mohammad Hossein (2009), 'Review of the Application of Second Article of MASHRUTEH Constitutional (Supplement)', *Islamic Revolution Studies*, No. 16, pp. 179-210 ([In Persian](#)).
15. Zakeri, Ali Akbar (2011), 'The First Choice and The Last Efforts in Election of MUJTAHIDS Supervising MASHRUTEH Parliament', *HOWZEH*, No. 161., pp. 144-205 ([In Persian](#)).
16. Karami, Mohammad Taghi and Meysam Mahdyar and Saber Jafari Kafiabad (2012), 'Evolution of Shia Political Culture from Qajar to Pahlavi', *Political Science (BAGHER-ol-OLOUM University)*, No. 59, pp. 103-134 ([In Persian](#)).
17. Kouhestani Nejad, Masoud (2010), Commentary on Treatise about Interpretation of Second Article of MASHRUTEH Constitutional (Supplement) by Sheik Mohammad Hossein Yazdi, *Message of BAHARESTAN*, No. 10, pp. 41-60 ([In Persian](#)).

18. Mollaei Tavani, Alireza and Beygi Zadeh, Marziyeh (2018), 'A Reread in Ideas of Seyyed Abolhassan Esfahani about Second Article of MASHRUTEH Constitutional (Supplement)', *Studies of Islamic History*, No. 36, pp. 133-159 ([In Persian](#)).
19. Taghi Lou, Faramarz (2015), 'MASHRUTIAT and Islamic Revolution: Political Theory of Shia in the Face of Challenge between Tradition and Modernity', *Islamic Revolution Research Letter*, No. 4, pp. 65-84 ([In Persian](#)).
20. Zabih Zadeh, Ali Naghi (2002), 'Naeeni's Opinion about MASHRUTEH and afterbay', *MA'RIFAT*, No. 52, pp. 99-110 ([In Persian](#)).

C) Newspapers

21. IRAN-e NO, December, 1910, Second Year, No. 3, *Parliamentary Library Archive* ([In Persian](#)).
22. MAJLIS, May, 1911, Fourth Year, No. 101-105, *Parliamentary Library Archive* ([In Persian](#)).
23. MAJLIS, February 5th, 1908, *Parliamentary Library Archive* ([In Persian](#)).